



موانع شکوفایی خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان ابتدایی ناحیه یک ساری

عماد روشن قیاس^۱، علی دامادی^۲، فردوس حیدری ریکنده^۳

۱- دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی، دانشگاه شهید رجایی تهران. سرگروه آموزشی آموزش و پرورش ناحیه یک ساری.

پست الکترونیکی e_roshanghias@yahoo.com

۲- دانشجو، کارشناسی علوم تربیتی گرایش پیش دبستانی و ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان پردیس دکتر شریعتی ساری

۳- دانشجو، کارشناسی علوم تربیتی گرایش پیش دبستانی و ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان پردیس دکتر شریعتی ساری

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی موانع آموزشی شکوفایی خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان مقطع ابتدایی ناحیه یک ساری می باشد. این پژوهش از نوع توصیفی پیمایشی و به لحاظ هدف کاربردی است. چون نتایج آن در وزارت آموزش و پرورش قابل استفاده است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه آموزگاران دوره ابتدایی شهر ساری ناحیه یک ساری به تعداد ۷۱۲ نفر تشکیل می دهند. با استفاده از جدول کرجسی و مورگان و نیز روش کونس که نوعی تصمیم گیری مناسب می باشد تعداد نمونه $S = 255$ نفر برآورد گردید. ضمناً انتخاب نمونه، تصادفی طبقه ای بوده است. ابزار گردآوری اطلاعات با پرسش نامه استاندارد ۳۶ ماده ای خلاقیت بود که شاخص پایایی این تحقیق از طریق ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۷ محاسبه شده است. از آمار توصیفی به منظور ترسیم جداول، نمودارها، درصد فراوانی و ... جهت تحلیل توصیفی داده ها استفاده شده است در بخش تحلیل های استنباطی به منظور تحلیل استنباطی فرضیه ها متغییر تأیک گروهه استفاده کرده ایم. نتایج پژوهش نشان داد بین سیستم آموزشی، روش تدریس معلم، محتوای کتب درسی و نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان و خلاقیت آن ها رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی: خلاقیت، دوره ی ابتدایی، روش تدریس، نحوه ارزشیابی

مقدمه

خلاقیت و نوآوری، ضرورت استمرار زندگی فعال. انسان برای خلق نشاط و پویایی در زندگی نیازمند نوآوری و ابتکار است تا انگیزه تنوع طلبی خود را ارضاء کند. جامعه انسانی برای زنده ماندن و گریز از مرگ و ایستایی به تحول و نوآوری نیاز دارد. امروز شعار (نابودی در انتظار شماست مگر اینکه خلاق و نوآور باشید) در پیش روی مدیران همه سازمان ها قرار دارد اما مسئولیت سازمان های آموزشی به خصوص آموزش و پرورش که وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان و آینده سازان جامعه را برعهده دارد، صبغه ای دیگر به خود می گیرد. از این رو سازمان های آموزشی از یک سو وظیفه فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش خلاقیت و نوآوری و استفاده صحیح و جهت دار از استعدادها و توانایی های افراد را برعهده دارند که این خود زمینه ساز توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه است و از سوی دیگر برای پویایی خود نیازمند پرورش و بهره مندی از خلاقیت و نوآوری در سطوح سازمانی می باشند (کیامنش، ۱۳۸۶، ص ۱۹).



امروزه ثابت شده است که برخلاف باور بسیاری که ابداع و خلاقیت را خصوصیت ذاتی بعضی افراد می دانند، این استعداد در نوع بشر به اندازه حافظه عمومیت دارد و می توان آن را با کاربرد اصول و فنون معین و ایجاد طرز تفکرهای جدید و ایجاد محیطی مناسب پرورش داد. پس می توان موهبت خلاقیت را با به کارگرفتن پزمرده نمود و یا با انجام فعالیت هایی که بیشترین امکان را برای پرورش خلاقیت ایجاد می کند آن را توسعه داد. برای رشد استعداد خلاق، سازمان باید شرایط و جو لازم را فراهم سازد هرچند که خود فرد نیز در رشد این استعداد نقش اساسی دارد. (علاقمند، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

بدون شک آینده هر جامعه ای را خلاقیت افراد آن جامعه می سازد و در عصر دانایی محوری کشوری می تواند جایگاه مطلوب در کهنکشان رقابت های اقتصادی فرهنگی و اجتماعی را داشته باشد که روی آموزش خلاقیت به دانش آموزان خود سرمایه گذاری کرده باشد زیرا بنا بر نتایج تحقیقات مختلف و بر خلاف تصور های غلطی که خلاقیت را ذاتی می دانند خلاقیت امری اکتسابی است. بنابر این یکی از وظایف اساسی نظام آموزشی آموزش خلاقیت به دانش آموزان است برای آموزش خلاقیت راه های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن راه ها استفاده از سوالات و اگر در جریان فرایند آموزش است معمولاً سوالات را می توان از نظر نوع پاسخ هایی که دانش آموزان به آنها می دهند به دو دسته واگرا و همگرا تقسیم نمود سوالات همگرا سوالاتی هستند که دارای پاسخ های یکسانی هستند و همه ی دانش آموزان پاسخ ها مشابهی به آنان می دهند اما سوالات واگرا سوالاتی هستند که دارای پاسخ ها گوناگونی هستند و دانش آموزان می توانند برای آنها پاسخ های متنوعی را ارائه نمایند این سوالات اگر توسط معلمان دروس مختلف به درستی طرح شوند می توانند در توسعه تفکر خلاق موثر باشند. (جعفری مقدم، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

این پژوهش به دنبال بررسی موانع آموزشی شکوفایی خلاقیت، دانش آموزان دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان مقطع ابتدایی ناحیه یک ساری بوده و از نتایج آن می توان در مراکز تربیت معلم و وزارت آموزش و پرورش بصورت عملیاتی استفاده کرد.

بیان مسئله

اغلب تصور بر این است که خلاقیت آموزش پذیر نیست؛ اما با نبودن شاهد درمورد ارثی بودن آن، معلمان باید بپذیرند که این مهارت در محیط کلاس و با تعمیم آن در محیط زندگی، قابل پرورش است. متناسفانه، معلمان ما با چگونگی فراهم آوردن جو مناسب در کلاس درس، به گونه ای که خلاقیت در آن شکوفا شود، آشنایی کمتری دارند. عده ای از آموزگاران با واداشتن دانش آموزان به اطاعت زیاد از مقررات قراردادی و خشک، با دادن نمره ی بالا و نیز با پرهیز از تحسین کودکی که می خواهد به ناشناخته ها دسترسی پیدا کند، خلاقیت را در او خاموش می کنند. ممکن است چنین تصور شود که آموزگارانی که خود خلاق نیستند، نمی توانند به آسانی خلاقیت را در دانش آموزان بر انگیزانند. ولی شواهد اندکی در خصوص تأیید این عقیده موجود است. هر آموزگاری می تواند کوشش کند و آموزش ببیند، خلاقیت را در دانش آموزان بازشناسی و تشویق کند و فرصت هایی برای ظهور آن فراهم آورد. ضرورت این امر در دانش آموزان امروزی کاملاً آشکار است؛ زیرا بقای فرد و جامعه به طور فزاینده ای به آن وابسته است. در این تحقیق، خلاقیت در کودکان به منزله ی کنجکاوی، اشتیاق به کشف و آزمایش کردن، دادن پاسخ های نو به موقعیت های حل مسئله و حساسیت به مسائل و پدیده های محیط زندگی در نظر گرفته شده است (یوسفی، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

بی تردید عدم تناسب برنامه ها و محتوای کتب درسی با فرآیند تحول کودکان و نوجوانان، انگیزه ی آموختن را کاهش می دهد و مساله افت تحصیلی و تاخیر تحصیلی را به وجود می آورد. در زمینه رابطه ی بین محتوای کتاب های پایه چهارم با انگیزه ی درونی دانش آموزان، در بررسی های که محقق به انجام رسانید هیچ پژوهشی یافت نشد و احتمالاً پژوهش حاضر اولین پژوهشی است که در سطح کشور اجرا می شود و پژوهش های انجام گرفته در خارج از کشور نشان میدهد که در سال ۱۹۹۹م کشورهای جهان صنعتی مانند ژاپن و انگلیس سعی کردند شعار آموختن برای زیستن را ستون بنیادی آموزش و



پرورش قرار دهند و تاکید بر آموختن مفاهیم علمی کاسته شود و بجای آن با آموختن مهارت های اندیشیدن و مهارتهای زندگی اهمیت زیادی داده شود و مهارتهای زندگی در لابلای محتوای درسی دانش آموزان قرار داده شود. توانایی متفاوت دانش آموز در ابعاد شناختی، وابسته به ساختمان ذهنی اوست. بنابراین هر گونه برنامه ریزی آموزشی و محتوای کتب درسی باید متناسب با این ساخت و در نظر گرفتن ترتیب و توالی رشد باشد (امینی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶).

بیش از نیمی از دانش آموزان دارای مشکلات یادگیری و رفتاری هستند و این مشکلات در طول سال ادامه می یابد و دانش آموزان را در مراحل بعدی زندگی در معرض مسائل جدیدی از قبیل شکست تحصیلی، مشکلات فردی، اختلالات رفتاری، عاطفی، بزهکاری و ترک تحصیلی قرار می دهد. بنابراین تا زمانیکه ماهیت شناخت و مکانیزم ساختههای روانی در ابعاد شناختی روشن نشود بی شک هر گونه برنامه ریزی در امر تعلیم و تربیت منجر به بروز عوارض خطرناک و جبران ناپذیری در رشد و تحول طبیعی آنان می شود (شعبانی، ۱۳۷۱، ص ۵۵).

از طرفی خلاقیت، استعداد تفکرواگرا، امکان تفکر جدید و اصیل و انحراف از عقاید متعارف است. در نظام آموزشی، مخصوصاً در دوره ابتدایی که اوج شکوفایی این استعداد است، عوامل زیادی مانع شکوفایی این استعداد و خاموشی آن می شوند. امروزه ثابت شده است که برخلاف باور بسیاری که ابداع و خلاقیت را خصوصیت ذاتی بعضی افراد می دانند، این استعداد در نوع بشر به اندازه حافظه عمومیت دارد و می توان آن را با کاربرد اصول و فنون معین و ایجاد طرز تفکرهای جدید و ایجاد محیطی مناسب پرورش داد. در چند دهه اخیر پژوهش های بسیاری در زمینه خلاقیت انجام شده است. پژوهش های انجام شده در زمینه آموزش خلاقیت، عموماً به این نتیجه رسیده است که خلاقیت را هم می توان آموزش و هم پرورش داد. روشن است که هر کسی ممکن است در زمینه های خاص خلاقیت داشته باشد. از هر کسی در هر زمینه نمی توان انتظار خلاقیت و ابتکار داشت. باید این بسترها و علایق و زمینه ها را شناسایی کرده و زمینه رشد آن ها را فراهم نمود (همان منبع، ص ۱۰۹).

این پژوهش به دنبال بررسی موانع آموزشی شکوفایی خلاقیت، دانش آموزان دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان مقطع ابتدایی ناحیه یک ساری است.

فرضیه های پژوهش

- ۱- بین سیستم آموزشی و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین روش تدریس معلمان و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین محتوای کتب درسی و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و خلاقیت آنان رابطه وجود دارد.

پیشینه پژوهش

شرف پور (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان رابطه خودکارآمدپنداری، خلاقیت و رشته های تحصیلی در دانش آموزان دوره متوسطه نظری شهرستان بانه آورده است.

پژوهش حاضر با هدف مطالعه رابطه بین خودکارآمدپنداری، خلاقیت و رشته های تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه نظری انجام گرفته است. نمونه آماری شامل ۳۸۸ نفر از دانش آموزان سال دوم و سوم دبیرستان و پیش دانشگاهی شهرستان بانه می باشد که به روش نمونه گیری تصادفی - طبقه ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش عبارت است از پرسشنامه خودکارآمدپنداری بندورا، پرسشنامه خودکارآمدپنداری جمعی کیم و پارک (۱۹۹۹) و آزمون خلاقیت تورنس فرم الف (۱۹۶۶). تجزیه و تحلیل آماری فرضیه های پژوهش و سؤال های پژوهشی در چهارچوب ضریب همبستگی پیرسون، t مستقل و تحلیل واریانس دو راهه توسط نرم افزار آماری SPSS انجام گردید. نتایج نشان می دهد که بین خودکارآمدپنداری جمعی و خلاقیت همبستگی وجود دارد. خلاقیت و خودکارآمدپنداری در دانش آموزان گروه ریاضی فیزیک بیشتر از علوم تجربی و



علوم انسانی می‌باشد. تفاوت خلاقیت در جنس معنی‌دار نبود ولی خودکارآمدپنداری در دختران بیشتر از پسران می‌باشد. دختران گروه ریاضی فیزیک نسبت به سایر گروه‌ها از خلاقیت و خودکارآمدپنداری بالاتری برخوردار بودند.

بلوچی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «ارائه مدل عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش به منظور افزایش خلاقیت و

یادگیری سازمانی در شرکت فرودگاههای کشور» آورده است :

تاکنون عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش توسط محققین در سازمانها و در شرایط متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته، اما در این پایان نامه سعی شده است از بین عوامل متعدد موفقیت مدیریت دانش، عواملی تعیین گردد که باعث افزایش توأم خلاقیت سازمانی و یادگیری سازمانی شوند. با توجه به موضوع تحقیق، بررسی تاثیر تمامی عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش بر روی خلاقیت و یادگیری سازمانی کاری بس دشوار و زمانبر میباشد که با مطالعه و بررسی تحقیقات مختلف، از بین تعداد زیادی از عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش، هفت عامل که با عوامل کلیدی موفقیت خلاقیت و یادگیری سازمانی مشترک میباشد را به عنوان متغیرهای مستقل تحقیق انتخاب کرده و تاثیر آنها را بر افزایش خلاقیت و یادگیری سازمانی به عنوان متغیرهای وابسته تحقیق بررسی شده است. پس از تعیین و تایید شاخصهای مرتبط با متغیرهای مستقل و وابسته توسط خبرگان، نمونه آماری توزیع گردید. با انجام تحلیل آماری بر روی دادههای جمع آوری شده، مشخص گردید هنگامی که رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته بصورت تک تک و بدون تعامل و ارتباط عوامل با یکدیگر مورد بررسی قرار میگیرد، تمامی هفت عامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش تاثیر مثبتی بر خلاقیت سازمانی و یادگیری سازمانی دارند؛ اما هنگامی که تعامل و ارتباط عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش با یکدیگر، و تاثیر توأم متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد، تنها دو عامل استراتژیها و سیاستهای دانش محور و مدیریت منابع انسانی باعث افزایش توأم خلاقیت سازمانی و یادگیری سازمانی می‌شوند.

پژوهشگران فرانسوی (هنری مکسن^۱ و همکاران -۲۰۰۷) دریافته‌اند که ذهن کودکان از ۲۰ ماهگی به دلیل تکان های خلاقیتی، برای یادگیری پایه های زبان دوم آمادگی لازم را پیدا می‌کنند. این گروه به والدین با ملیتهای مختلف توصیه کردند که فرزندان خود را پس از ۲۰ ماهگی در معرض گوش دادن که به اشکال مختلف زبانهای خود قرار دهند. به این ترتیب ذهن کودک می‌تواند اطلاعات مختلف را دسته بندی کرده و هر دو زبان را تا سن دو و نیم سالگی با یک کیفیت یاد بگیرد. به اعتقاد دانشمندان دانشگاه پاریس دسکارت، کودکان در ۲۰ ماهگی شروع به توسعه فرایندهای شناختی مفید برای یادگیری زبان می‌کنند و به نظر می‌رسد که بیشترین آمادگی را برای آموختن یک زبان خارجی به دست می‌آورند، حتی اگر در این سن شناخت عمیقی از زبان مادری خود نداشته باشند. در این تحقیقات، محققان برای گروهی از کودکان فرانسوی یادگیری مختصر زبان انگلیسی را تجویز کردند. نتایج این تحقیقات نشان داد که کودکان بالای ۲۰ ماه توانستند به همان روشی که فرانسوی را حرف می‌زدند به انگلیسی نیز مسلط شوند. به گفته این محققان، ذهن کودکان در این سن به طور مطلوبی می‌تواند اشکال مختلف واژگانی زبانهای مختلف را درک و یاد بگیرد.

لتو و الیوت (۲۰۰۵) در پژوهشی تحت عنوان «رابطه انگیزش خلاقیت و تکالیف درسی» آورده است : خلاقیت باعث تأثیر گذاری بر شیوه اجرای یک تکلیف درسی و نشان دادن تمایلات در شایستگی یادگیری می‌شود. هاراکیویز، بارون، کارترز، سائق های فیزیولوژیکی پایه، رفتار طبیعی ما را در محیط های گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهند. بسیاری از اهداف ما بر پایه مشوق ها استوار است و دامنه آن می‌تواند از گرسنگی تا نیاز به عشق و روابط جنسی پخته در نوسان باشد. دامنه انگیزش پیشرفت تحصیلی می‌تواند از نیازهای بیولوژیکی تا ارضای تمایلات خلاق و دستیابی به موفقیت در رقابت های مخاطره آمیز تغییر یابد. انگیزش به دلیل تأثیر گذاری روزمره ی ما از نقشی حیاتی برخوردار

^۱ -Henri Maksen



است. تمامی رفتار، اعمال، افکار و باورهای ما تحت تأثیر نیروی درونی انگیزش خلاقیت قرار دارد. افراد دارای نیاز پیشرفت زیاد به هیجان های گرایشی مثل امید، غرور و خشنودی پیش بینانه، پاسخ می دهند؛ در حالی که افراد دارای نیاز پیشرفت کم بیشتر به هیجان های اجتنابی مثل اضطراب، حالت تدافعی و ترس از شکست پاسخ می دهند؛ با توجه به مباحث گفته شده، اهمیت مقوله انگیزش پیشرفت تحصیلی در تأثیر بر رفتار آشکار می باشد. لذا این پژوهش این موضوع را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار می دهد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی پیمایشی و به لحاظ هدف کاربردی است. چون نتایج آن در وزارت آموزش و پرورش قابل استفاده است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه معلمان دوره ابتدایی شهر ناحیه یک ساری به تعداد ۷۱۲ نفر تشکیل می دهند.

با توجه به اینکه تعداد حجم جامعه آماری $N = 712$ نفر بوده اند، لذا با استفاده از جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰) و نیز روش کونس (۱۹۶۹) که نوعی تصمیم گیری مناسب می باشد تعداد نمونه $S = 255$ نفر برآورد گردیدند. ضمناً انتخاب نمونه گیری طبقه ای بوده و نمونه آماری این پژوهش ۲۵۵ نفر از آموزگاران مقطع ابتدایی ناحیه یک ساری می باشند. در انتخاب حجم نمونه از جدول مورگان استفاده شده است و در انتخاب هر طبقه نسبت حجم هر طبقه را در نظر گرفته ایم. شیوه نمونه گیری تصادفی طبقه ای است.

ابزار جمع آوری اطلاعات

برای گردآوری اطلاعات در این تحقیق، از دو روش استفاده گردیده خواهد شد. که عبارتند از:
الف- روش اسنادی و کتابخانه ای: استفاده از روش بررسی های اسنادی و کتابخانه ای به منظور تدوین مبانی نظری تحقیق از مهم ترین بخش های این تحقیق علمی بوده است.

ب- پرسشنامه استاندارد

روایی و پایایی پرسشنامه

در این پژوهش از پرسشنامه ای استفاده شده است که پایایی آن توسط اساتید خبره مورد تایید قرار گرفته است و برای اطمینان و سنجش پایایی پرسشنامه با نرم افزار محاسبات SPSS استفاده گردید تا آلفای کرونباخ پرسشنامه محاسبه شود. پس از انجام محاسبه، میزان آلفای کرونباخ بدست آمده برابر $\alpha = 0.87$ بوده که نشان دهنده پایایی قابل قبول و مورد تایید پرسشنامه قلمداد گردید.

یافته های پژوهش

فرضیه ۱: بین سیستم آموزشی و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.
بین سیستم آموزشی و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی زمانی رابطه وجود دارد که میانگین نمره متغیر از حد وسط نمره، نمره برش (۱۴۱)، به اندازه کافی بالاتر باشد.

جدول ۱- آماره های متغیر رابطه بین سیستم آموزشی، و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی

| متغیر | میانگین | انحراف معیار | تعداد |
|--------------|---------|--------------|-------|
| سیستم آموزشی | ۱۵۶,۱۸ | ۲۲,۱۸ | ۲۵۵ |

همان طور که از جدول فوق ملاحظه می شود میانگین نمره از نمره برش بیشتر است اما باید به اندازه کافی از آن بیشتر باشد تا تفاوت مشاهده شده در اثر خطای اندازه گیری و یا تصادفی نباشد و برای تعیین معنادار بودن این تفاوت از آزمون t یک گروهی استفاده می کنیم.

جدول ۲- آماره های آزمون t یک گروهی با نقطه برش ۱۴۱

| متغیرها | t_m | مقدار بحرانی ب t | تعداد N | درجه آزادی df | سطح معناداری α |
|--------------|-------|-----------------------|------------|------------------|--------------------------|
| سیستم آموزشی | ۹,۶۶۸ | ۲,۴۱۴ | ۲۵۵ | ۲۵۴ | ۰,۰۰۰ |

تفسیر

چون t محاسبه شده ($t_m = 9,668$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha = 0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p = 2,414$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره رابطه بین سیستم آموزشی، و خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و به همین دلیل بین سیستم آموزشی، و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

فرضیه ۲: بین روش تدریس معلمان و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

بین روش تدریس معلمان در عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی زمانی رابطه وجود دارد. که میانگین نمره متغیر روش تدریس از حد وسط، نمره برش (۱۴۱)، به اندازه کافی بالاتر باشد.

جدول ۳- آماره های متغیر رابطه بین روش تدریس معلمان و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی

| متغیر | میانگین | انحراف معیار | تعداد |
|-----------|---------|--------------|-------|
| روش تدریس | ۱۷۸,۸ | ۲۸,۳۸ | ۲۵۵ |

همان طور که از جدول فوق ملاحظه می شود میانگین نمره از نمره برش بیشتر است اما باید به اندازه کافی از آن بیشتر باشد تا تفاوت مشاهده شده در اثر خطای اندازه گیری و یا تصادفی نباشد و برای تعیین معنادار بودن این تفاوت از آزمون t یک گروهی استفاده می کنیم.

جدول ۴- آماره های آزمون t یک گروهی با نقطه برش ۱۴۱

| متغیرها | t_m | مقدار بحرانی ب t | تعداد N | درجه آزادی df | سطح معناداری α |
|-----------|--------|-----------------------|------------|------------------|--------------------------|
| روش تدریس | ۱۰,۵۹۹ | ۲,۵۷۶ | ۲۵۵ | ۲۵۴ | ۰,۰۰۰ |

تفسیر

چون t محاسبه شده ($t_p = 10,599$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha = 0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p = 2,576$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره روش تدریس از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و لذا بین روش تدریس معلمان و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

فرضیه ۳: بین محتوای کتب درسی، و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

بین محتوای کتب درسی، در خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی زمانی رابطه وجود دارد. میانگین نمره متغیر خلاقیت از حد وسط نمره، نمره برش (۱۴۱)، به اندازه کافی بالاتر باشد.

جدول ۵- آماره های متغیر رابطه بین محتوای کتب درسی، در خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی

| متغیر | میانگین | انحراف معیار | تعداد |
|-----------------|---------|--------------|-------|
| محتوای کتب درسی | ۱۶۳,۹۷ | ۱۱,۹۵ | ۲۵۵ |

همان طور که از جدول فوق ملاحظه می شود میانگین نمره از نمره برش بیشتر است اما باید به اندازه کافی از آن بیشتر باشد تا تفاوت مشاهده شده در اثر خطای اندازه گیری و یا تصادفی نباشد و برای تعیین معنادار بودن این تفاوت از آزمون t یک گروهی استفاده می کنیم.

جدول ۶- آماره های آزمون t یک گروهی با نقطه برش ۱۴۱

| متغیرها | t_p | مقدار بحرانی t ب | تعداد N | درجه آزادی df | سطح معناداری α |
|-----------------|-------|-----------------------|--------------|--------------------|--------------------------|
| محتوای کتب درسی | ۹,۵۶ | ۲,۵۷۶ | ۲۵۵ | ۲۵۴ | ۰,۰۰۰ |

تفسیر

چون t محاسبه شده ($t_p = 9,56$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha = 0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p = 2,576$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره خلاقیت از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و لذا بین محتوای کتب درسی، در عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

فرضیه ۴: بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و عدم خلاقیت آنان رابطه وجود دارد.

بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و خلاقیت آنان زمانی رابطه دارد. که میانگین نمره متغیر ارزشیابی عملکرد از حد وسط نمره، نمره برش (۱۴۱)، به اندازه کافی بالاتر باشد.

جدول ۷- آماره های متغیر رابطه بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی

| متغیر | میانگین | انحراف معیار | تعداد |
|----------------------|---------|--------------|-------|
| نحوه ارزشیابی عملکرد | ۱۵۳,۱۱ | ۱۳,۹۵ | ۲۵۵ |



همان طور که از جدول فوق ملاحظه می شود میانگین نمره از نمره برش بیشتر است اما باید به اندازه کافی از آن بیشتر باشد تا تفاوت مشاهده شده در اثر خطای اندازه گیری و یا تصادفی نباشد و برای تعیین معنادار بودن این تفاوت از آزمون t یک گروهی استفاده می کنیم.

جدول ۸- آماره های آزمون t یک گروهی با نقطه برش ۱۴۱

| متغیرها | t_m | مقدار بحرانی t_p | تعداد N | درجه آزادی df | سطح معناداری α |
|-------------------------|--------|-----------------------|------------|------------------|--------------------------|
| نحوه ارزشیابی عملکرد | ۱۰,۱۵۹ | ۲,۵۱۱ | ۲۵۵ | ۲۵۴ | ۰,۰۰۰ |

تفسیر

چون t محاسبه شده ($t_m=10,159$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha=0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p=2,511$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره ارزشیابی عملکرد از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و لذا بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و عدم نحوه ارزشیابی عملکرد آنان رابطه وجود دارد.

بحث و نتیجه گیری

در این قسمت ضمن بیان یافته های تحقیق حاصل از سوالات پرسشنامه و تشریح مختصر مطالعات و تحقیقات مشابه، به مقایسه نتایج تعدادی از تحقیقات قبلی با نتایج پژوهش حاضر پرداخته خواهد شد.

فرضیه شماره ۱ بین سیستم آموزشی، وعدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

چون t محاسبه شده ($t_m=9,668$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha=0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p=2,414$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره رابطه بین سیستم آموزشی، وخلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و به همین دلیل بین سیستم آموزشی، و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد. تایید می شود این نتیجه بانتهای پژوهش سیدمحمد رسولی (۱۳۸۴) هم سو بوده و نشان از تایید این فرضیه دارد.

فرضیه شماره ۲ بین روش تدریس معلمان وعدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

چون t محاسبه شده ($t_m=10,599$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha=0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p=2,576$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره روش تدریس از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و لذا بین روش تدریس معلمان در عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد. تایید می شود. این نتیجه بانتهای پژوهش بلوچی (۱۳۸۸) هم سو بوده و نشان از تایید این فرضیه دارد.

فرضیه شماره ۳ بین محتوای کتب درسی، وعدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد.

چون t محاسبه شده ($t_m=9,56$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha=0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_p=2,576$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره خلاقیت از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و لذا بین محتوای کتب درسی، در عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد. تایید می شود این نتیجه بانتهای پژوهش شرف پور (۱۳۸۹) هم سو بوده و نشان از تایید این فرضیه دارد.

فرضیه شماره ۴ بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و عدم خلاقیت آنان رابطه وجود دارد.



چون t محاسبه شده ($t_p = 10,159$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ($\alpha = 0,01$) و درجه آزادی ۲۵۴ از t جدول بحرانی ($t_{\alpha} = 2,511$) بیشتر است بنابراین معلوم می شود که میانگین نمره ارزشیابی عملکرد از میانگین (۱۴۱) به طور معناداری بیشتر است و لذا بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و عدم خلاقیت آنان رابطه وجود دارد. تایید می گردد. این نتیجه باتایج پژوهش محمودپور (۱۳۸۶) هم سو بوده و نشان از تایید این فرضیه دارد.

پیشنهادات

۱- فرضیه شماره اول نشان داد که، بین سیستم آموزشی، و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد. پیشنهاد می گردد:

۱-۱- مشارکت دادن دانش آموزان در برنامه ریزی و اداره امور مدرسه

۱-۲- برگزاری مراسم برنامه ها و غیره توسط دانش آموزان با پشتیبانی مدیریت

۱-۳- برگزاری کلاس های مشاوره فردی و گروهی در زمینه های درسی، تحصیلی و تربیتی و روانی

۲- فرضیه شماره دوم نشان داد که بین روش تدریس معلمان و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد. باتوجه به این یافته ها، پیشنهاد می گردد:

۲-۱- بکارگیری امکانات محیطی در خانه توسط والدین و معلمان در مدرسه

۲-۲- برگزاری دوره های مهارت های ارتباطی برای معلمان

۲-۳- استفاده از طرح درسهای نوین در تدریس معلمان

۲-۴- توجه ویژه مراکز آموزشی در آموزش مستمر مهارت های انسانی و اخلاقی، در جهت بالا بردن سطح آگاهی دانش آموزان بر پایه ایمان و اعتقاد و صداقت

۳- فرضیه شماره سوم نشان داد که بین محتوای کتب درسی، و عدم خلاقیت دانش آموزان دوره ابتدایی رابطه وجود دارد. باتوجه به این یافته ها، پیشنهاد می گردد:

۳-۱- تشکیل جلسات هم اندیشی بین مولفان کتب درسی و مربیان و معلمان

۳-۲- ارتقا سطح بینش علمی خانواده با برگزاری جلسات تخصصی با حضور صاحب نظران در خصوص محتوای کتب درسی

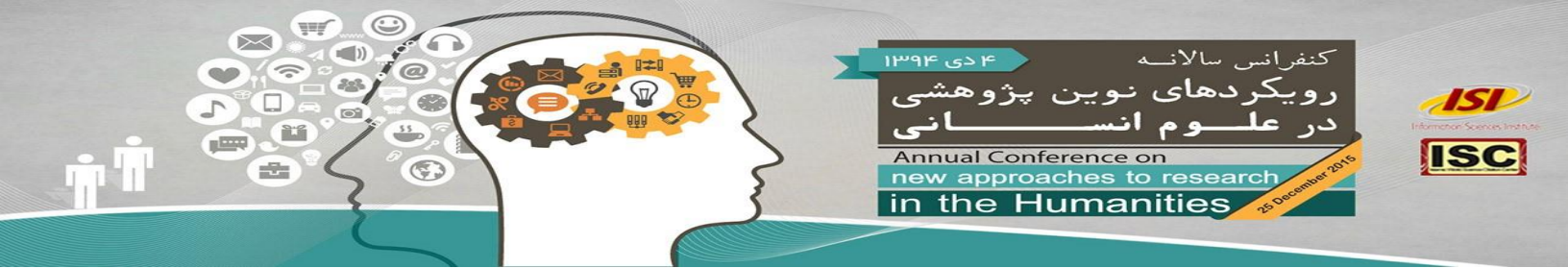
۴- فرضیه چهارم نشان داد که بین نحوه ارزشیابی عملکرد دانش آموزان دوره ابتدایی و عدم خلاقیت آنان رابطه وجود دارد. بنابراین پیشنهاد می شود:

۴-۱- مسئولان برای اصلاح روش های ارزشیابی دانش آموزان در تمامی پایه ها اقدامات لازم را اتخاذ نمایند.

۴-۲- مسئولان برای افزایش نشاط در مدارس برنامه ریزی نمایند.

۴-۳- مسئولان برای ارزشیابی دانش آموزان برنامه ریزی های لازم را انجام دهند.

منابع و مراجع



- (۱). آرمسترانگ، مایکل (۱۳۸۰)، راهبردهای مدیریت منابع انسانی، ترجمه خدایار ابیلی و حسن موفقی، تهران: انتشارات فرا بهار.
- (۲). جعفری مقدم، سعید، (۱۳۸۵). گلچینی از اندیشه های مدیریت، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.
- (۳). شعبانی، حسن، (۱۳۷۱). مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- (۴). مارشال، جان (۱۳۷۴). خلاقیت و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات سمت.
- (۵). یوسفی، وحید، (۱۳۷۸). مطالعه جایگاه روان شناسی در آموزش، بی‌جا، شورای منطقه یک گروه‌های آموزشی.
- [۶]. Seligman, Martin E.P. (۱۹۹۰), *Learned Optimism*, New York: Alfred A. Knopf, Inc., p. ۱۰۱, ISBN ۰-۳۹۴-۵۷۹۱۵-۱
- [۷]. Bainbridge, Carol. "Intrinsic Motivation". giftedkids.about.com. Retrieved ۲۸ November ۲۰۱۰.
- [۸]. Bandura, A (۱۹۹۷), *Self-efficacy: The exercise of control*, New York: Freeman, p. ۶۰۴, ISBN ۹۷۸۰۷۱۶۷۲۶۲۶۵^[dead link]
- [۹]. Lepper, M.R., Greene, D. & Nisbett, R.E. (۱۹۷۳) Undermining children's intrinsic interest with extrinsic rewards: A test of the overjustification hypothesis. *Journal of Personality and Social Psychology*, ۲۸(۱), pp. ۱۲۹-۱۳۷.
- [۱۰]. Reiss, Steven (۲۰۰۰), *Who am I: The ۱۶ basic desires that motivate our actions and define our personalities*, New York: Tarcher/Putnam, p. ۲۸۸, ISBN ۱-۵۸۵۴۲-۰۴۵-X